

استیصال، بن بست و تهدیدات تو خالی جمهوری اسلامی

روز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۹۸ (برابر با ۸ می) شورای امنیت ملی رژیم با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد، بعد از این خود را متعهد به رعایت محدودیت‌های مربوط به نگهداری ذخائر اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین نمی‌داند. در این بیانیه ۶۰ روز به کشورهای باقی مانده در برجام مهلت داده شده است که تعهدات خود بویژه در حوزه‌های بانکی و نفتی را اجرا کنند و همین را شرط اجرای مجدد تعهدات متوقف شده و از سرگیری آن اعلام نموده است. در بیانیه "شورای امنیت ملی" ضمن اظهار تاسف از عدم انجام هرگونه "اقدام در خود و متناسب" سایر اعضای برجام برای جبران تبعات خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های آن، یا ارائه راه‌حل‌های عملی به منظور عادی‌سازی و ارتقای همکاری‌های اقتصادی، گفته شده "جمهوری اسلامی برای تامین حقوق خود... گزینه‌ای غیر از کاهش تعهدات ندارد".

روحانی و ظریف نیز این موضع‌گیری را همان روز تکرار کردند. روحانی این "تصمیم" را طی نامه‌ای به اطلاع سران کشورهای عضو برجام شامل آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین رساند. وی گفت اگر در مهلت ۶۰ روز، خواست‌های جمهوری اسلامی تامین نشود، تعهدات دیگر نیز مرحله به مرحله متوقف خواهد شد.

به دنبال این موضع‌گیری و اعلام آن، رسانه‌های حکومتی جار و جنجال تبلیغاتی گسترده‌ای به راه انداختند پیرامون این‌که گویا جمهوری اسلامی در برابر سیاست‌های آمریکا بویژه کشورهای باقی مانده در برجام، دست به یک اقدام متهورانه و دست کم تلافی جویانه زده است. چنین وانمود شد که گویا جمهوری اسلامی بی هیچ‌گونه هراس و از موضع قدرت، پیش قدم شده و به یک اقدام خارق‌العاده دست زده است.

علی‌رغم این تبلیغات اما قبل از هر کس خود رژیم و سران آن می‌دانند که این اقدام جز یک اقدام جبنانه‌ای از سر استیصال و ناتوانی نیست و تمام سروصداهایی که حول و حوش آن راه انداخته‌اند به کلی پوچ و تو خالی است. بیانیه "شورای امنیت ملی" و سخنان حسن روحانی و امثال آن، فقط برای خالی نبودن عریضه و برای آن است که جمهوری اسلامی چیزی گفته باشد. یک سال پس از خروج آمریکا از برجام و دور افکندن این توافق نامه و اجرای تحریم‌های شدید و فزاینده و بازی خوردن رژیم از سایر

در صفحه ۲

با فراموش کردن سیل زدگان بر آنان جفا نکنیم



آنچه این روزها در نگاه اول به چشم می‌خورد، فرونشستن سیل و بازگشت مردمان سیل زده به شهرها و آبادی های ویران شده است. سیل ظاهراً فرو نشسته، آنچه اما فرو ننشسته است تبعات ویرانگر حاصل از این سیل و سیلاب است که به زودی هم فروکش نخواهد کرد. خساراتی غیر قابل تصور که با گذشت هر روز چه بسا تبعات روحی و روانی این خسارات بیش از تبعات مالی آن نمایان خواهد شد. فجایع و ویرانی هایی که در توام با سکوت و بی توجهی مسئولان حکومتی اکنون به صورت سیلاب در صفحه ۳

تنها راه بهبود شرایط اقتصادی برقراری حکومت شورایی است

گرانی بیداد می‌کند، سفره‌های کارگران و زحمتکشان هر روز کوچکتر می‌شوند. بیکاری امان مردم بویژه زنان و جوانان را بُریده است. دستمزدهای کارگران آنقدر ناچیز است که به اعتراف مقامات حکومتی نیمی از آن صرف تامین نیازهای ضروری خوراکی می‌شود. اما کدام نیاز ضروری خوراکی؟! با این‌که حداقل نیمی از درآمد خانوارهای کارگری و دیگر زحمتکشان جامعه صرف هزینه‌های خوراکی می‌شود اما با این وجود بسیاری از اقلام ضروری همچون گوشت، ماهی و میوه یا به‌طور کلی از سفره‌های آن‌ها حذف شده‌اند و با گاهگاهی جایی مختصر در سفره کارگران و زحمتکشان می‌یابند.

در این میان سیاست‌های دولت خود عامل مهمی در افزایش گرانی و گسترش فقر در جامعه است. ما در صفحه ۱۰

نزاع جناح‌های رقیب، بر سر تملک کارخانه‌های دولتی

نزاع جناح‌های رقیب هیئت حاکمه بر سر تملک کارخانه‌های دولتی بالا گرفته است. گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع که وابسته به جناح رقیب روحانی هستند، عنوان کرده‌اند که در جریان واگذاری موسسات دولتی سوء استفاده‌های کلانی صورت گرفته است. حدود سه ماه پیش ۵۰ تن از این نمایندگان خواستار ممنوع‌الخروجی رئیس سازمان خصوصی‌سازی شدند که گویا عملی شده است. در پی آن، روز گذشته اعلام شد که ۱۱۵ تن از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌ای به رئیس دستگاه قضائی "خواستار رسیدگی جدی و عاجل به پرونده‌های

در صفحه ۴

سهم اندک زنان حتا در آمار جمهوری اسلامی

اگر همه ما، زنانی را که در کارگاه‌های پوشاک، در کارگاه‌های آجرپزی، پای دار قالی و بسیاری کارگاه‌ها و مراکز تولیدی دیگر ندیده باشیم، اما مسلماً روزانه با زنانی سر و کار داشته‌ایم که در متروها دستفروشی می‌کنند، در مغازه‌ها و فروشگاه‌ها فروشنده‌اند؛ زنانی را دیده‌ایم که به کار نظافت در خانه‌ها یا شرکت‌ها مشغول‌اند، زنانی را که در اینترنت خدماتی ارائه می‌دهند، یا زنانی را که در روستاها به کشاورزی مشغول‌اند. آیا از خود پرسیده‌ایم، این زنان در آمار و بازار اقتصاد ایران چه جایگاهی دارند؟ بنا به آمار "مرکز آمار ایران" در سال ۹۵،

در صفحه ۶

استیصال، بن‌بست و تهدیدات توخالی جمهوری اسلامی

کشورهای عضو این توافق‌نامه و بالاخره ادعاهای دور و دراز شخص اول حکومت در باب پاره کردن و تکه تکه کردن و سوزاندن و آتش زدن برجام، جمهوری اسلامی دیگر نمی‌توانست همچنان خود را به سکوت و بی‌خبری بزند و باید یک حرفی می‌زد و یک کاری انجام می‌داد. بویژه آن‌که از درون حکومت و از طرف بسیاری از خودی‌ها نیز تحت فشار بوده است که هر طور شده جمهوری اسلامی باید کاری انجام دهد و حرفی بزند.

رژیم جمهوری اسلامی هم البته نه برای این‌که به فرض آمریکا و اروپا را تهدید کرده باشد تا بلکه امتیازی بدست آورد، بلکه بیشتر از این بابت که حرفی زده باشد که شاید مدافعان نظام بویژه سینه‌چاکان خامنه‌ای را آرام کرده باشد، باید سکوت و انفعال و بی‌عملی خود را می‌شکست و به قول معروف فیلی هوا می‌کرد. وگرنه هر کس این را می‌داند که موضع‌گیری جمهوری اسلامی نه برخاسته از توانایی‌ها و قدرت رژیم و از موضع قدرت که درست نقطه مقابل آن از موضع ضعف و استیصال و درماندگی کامل رژیم نشأت می‌گیرد. تاکیدات مکرر روحانی و ظریف و دیگران بر این‌که جمهوری اسلامی نمی‌خواهد از برجام خارج شود، اقدام آن‌ها به معنای پایان برجام نیست، بلکه می‌خواهد "بدون نقض برجام"، "در برجام"، "طبق برجام" و "در چارچوب برجام" تعهدات خود را کاهش دهد، گویای همین واقعیت است.

اما این تعهدات چگونه قرار است کاهش یابد؟ از این طریق که بعد از این، انتقال و فروش اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین به خارج کشور متوقف خواهد شد.

جمهوری اسلامی پیش از این متعهد شده بود که میزان ذخائر اورانیوم غنی‌شده خود را به ۳۰۰ کیلو و ذخائر آب سنگین را به ۱۳۰ تن محدود کند و مازاد آن را به کشورهای دیگر منتقل کند و بفروشد. حالا درست در سالگرد خروج آمریکا از برجام و تشدید و گسترش تحریم‌های آمریکا که تا فروش آب سنگین و مبادله مازاد ذخیره اورانیوم غنی شده با یک زرد هم گسترش و تعمیم یافته است، شورای امنیت ملی رژیم و رئیس جمهور آن می‌گویند "تصمیم" گرفته‌اند فروش این دو را متوقف سازند! جالب این جاست که در این ماجرا، رژیم بی‌آبرو و سران و قیچ و دروغگو و شارلاتان آن اصلاً به روی مبارک خود نیاوردند که قبیل از به اصطلاح **تصمیم** جمهوری اسلامی و شورای عالی آن برای توقف فروش مازاد اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین، که وسیعاً در بوق و کرنا دمیده شده و رسانه‌های وابسته به حکومت نیز با ذکر این‌که صبر و تحمل جمهوری اسلامی حد و اندازه دارد و آن را پیام جدی و جسورانه جمهوری اسلامی به ترامپ و اتمام حجت به اروپا وانمود کردند، خرید و فروش این دو قلم در آخرین اقدامات تحریمی آمریکا لغو شده بود. در واقع این تحریمات آمریکا

بود که معافیت‌های مربوط به همکاری هسته‌ای کشورها با جمهوری اسلامی در زمینه انتقال آب سنگین مازاد و مبادله اورانیوم غنی شده با یک زرد را از چند روز قبل از به‌اصطلاح **تصمیم** شورای امنیت ملی رژیم (۴ می ۲۰۱۹) لغو کرده بود و در واقع پس از آن، جمهوری اسلامی دیگر نمی‌توانست این دو قلم را به کشورهای دیگر بفروشد و یا منتقل کند. به عبارت دیگر **تصمیم** را قبلاً کسان دیگری گرفته بودند. ظریف نیز در توییتهای خواسته یا ناخواسته این ماجرا را فاش کرد. رسوایی رژیم و ژست توخالی آن به حدی رسوایی‌برانگیز و افشاح‌آمیز بود که حتا برخی از روزنامه‌های رسمی وابسته به جناح مقابل روحانی نیز با تیتیر درشت نوشتند "آمریکا مانع فروش اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین شد، دولت ژست گرفت!"

نفس این موضوع صرف‌نظر از هر ادعایی که رژیم و سران آن داشته باشند، درجه استیصال و درماندگی رژیم را به‌خوبی نشان می‌دهد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در منازعه هسته‌ای با آمریکا و توافق برجام و عواقب خروج آمریکا از آن، جایگاه مهمی را برای سایر کشورهای عضو برجام (چین، روسیه، آلمان، انگلستان و فرانسه) قائل شده و روی آن‌ها خیلی حساب باز کرده بود. رژیم بر این تصور بود که پس از خروج آمریکا از برجام می‌تواند مشکلات ناشی از این موضوع بویژه تحریم‌های آمریکا را به کمک این کشورها حل و برطرف کند. اما در یک سالی که از خروج آمریکا از برجام گذشته است، این مشکلات نه فقط برطرف نشده و حتا کاهش نیافته بلکه با افزایش تحریم‌ها و توسعه دامنه آن، بر عمق و گستره مشکلات رژیم نیز افزوده شده و جمهوری اسلامی را در استیصال و بن‌بستی عمیق و تمام عیار قرار داده است. اروپا در ماجرای سرداندن جمهوری اسلامی برای سروسامان دادن یک مکانیزم مالی و بانکی به نحوی که رژیم بتواند روابط مالی و اقتصادی و بانکی خود را با جهان تنظیم و دست کم پول فروش نفت را از آن طریق دریافت کند، نشان داد که تا چه حد در زمینه همکاری با جمهوری اسلامی و مخالفت با سیاست‌های ترامپ در قبال جمهوری اسلامی جدی است. این البته مربوط به زمانی است که هنوز نفتی به‌طور رسمی به فروش می‌رسید و مشکل فقط دریافت پول نفت بود. تحریم‌ها اما اکنون از این مراحل بسیار فراتر رفته و مشکلات رژیم را صد چندان کرده است.

مورد خطاب اصلی "اولتیماتوم" جمهوری اسلامی و بیانیه شورای امنیت ملی و رئیس جمهور آن، کشورهای اروپایی هستند. اما جمهوری اسلامی که در این نزاع حتا نتوانسته است ادای یک ببر کاغذی که بماند، ادای یک بچه گربه را درآورد که هنگام گیر افتادن در سه کنج، به روی محاصرکننده خود چنگ و پنچول می‌کشد، مشخص است که با این ژست توخالی

نیز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. روز بعد از اعلام موضع جمهوری اسلامی در حالی که هنوز جوهر تهدیدات قلابی و توخالی و ضرب‌الاجل رژیم کاملاً خشک نشده بود، اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد کشورهای اروپایی هیچ‌گونه ضرب‌الاجلی را نمی‌پذیرند و پایبندی ایران به برجام را زیر نظر خواهند داشت. در بیانیه مشترک موگربینی و وزیرای خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه نه فقط پذیرش هرگونه ضرب‌الاجل به صراحت رد شده بلکه همچنین نوشته شده "ما قویاً از ایران می‌خواهیم به تعهداتش در برجام همان‌گونه که تاکنون پایبند بوده ادامه دهد و از برداشتن هرگونه گام‌های تنش‌زا بپرهیزد".

جمهوری اسلامی تصور می‌کرد با توسل به کشورهای اروپایی می‌تواند خود را از تأثیرات مخرب تحریم‌ها و بحران و بن‌بستی که در آن گرفتار آمده نجات دهد. از این رو انرژی و وقت زیادی را صرف جلسات و دید و بازدیدهای مکرر با مقامات رسمی کشورهای عضو برجام نمود و امیدهای زیادی به آن بسته بود. در حالی‌که جمهوری اسلامی در حال و هوای جبران خلاء ناشی از خروج آمریکا و معجزه اروپا در قبال تحریم‌های این کشور بود، اروپا اما جز وعده‌های شفاهی و مبهم و اتلاف وقت و صدور برخی اطلاعات سیاسی کاری انجام نداد و نمی‌توانست انجام دهد و خلاف خواست و اراده آمریکا در این مورد حرکت کند. عراقچی معاون سیاسی وزیر خارجه می‌گوید "ما در یازده حوزه شامل مسائل مالی و بانکی و نفت و گاز و پتروشیمی و حمل و نقل و موارد دیگری برای کشورهای اروپایی تعهداتی ایجاد کردیم، آن‌ها متعهد شدند راحل‌هایی را در این حوزه‌ها پیدا کنند اما در عمل نخواستند یا نتوانستند تعهداتشان را انجام دهند (ایسنا ۱۹ اردیبهشت ۹۸ - تاکید از ماست).

روشن است که در دعوی جمهوری اسلامی و آمریکا و موضوع تحریم‌ها، اروپا نه می‌خواهد و نه می‌تواند کار خاصی که مورد رضایت و دلخواه جمهوری اسلامی باشد انجام دهد. حد و حدود مانورهای اروپا در قبال جمهوری اسلامی و آمریکا بسیار محدود است. این مانورها در اساس معطوف به منافع اقتصادی و سیاسی آن است و این منافع البته که در حفظ روابط و مناسبات حسنه اقتصادی و مالی و سیاسی با آمریکا است که خیلی بیشتر از منافع است که از قبیل حفظ مناسباتش با جمهوری اسلامی تأمین می‌شود.

بنابراین گفتن ندارد که اروپا تسلیم فشارهای جمهوری اسلامی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا نشده و نخواهد شد. حتا چین و روسیه نیز گرچه ممکن است گاه مواضع متفاوتی در مقایسه با سایر کشورهای عضو برجام اتخاذ کنند یا حرف‌ها متفاوتی بزنند، اما این دو کشور نیز در نهایت دنبال منافع اقتصادی و سیاسی و حفظ مناسبات خود با آمریکا و اروپا هستند و نمی‌توانند در این مورد مشخص خود را به کلی با جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و آلمان و

با فراموش کردن سیل زدگان بر آنان جفا نکنیم



دولت جمهوری اسلامی به دست فراموشی سپرده شده اند. نمونه اش زلزله سال ۸۲ بم است، که با گذشت این همه سال هنوز زخم های زلزله زدگان آن دیار التیام نیافته است. نمونه اش زلزله سال ۹۱ ورزقان در آذربایجان شرقی است، که بخش اعظم وعده های دولت جمهوری اسلامی در هوا مانده است. نمونه اش زلزله کرمانشاه و سر پل ذهاب در سال ۹۶ است، که با گذشت دو سال، زلزله زدگان بی خانمان آن دیار هنوز در کانکس ها زندگی می کنند.

در این میان اما بارش شدید باران های فروردین ماه ۹۸ و پیامد آن جاری شدن سیل و سیلاب در اغلب استان های کشور شرایط دیگر گونه ای را برای مردم سیل زده ایجاد کرده است. شرایطی که قابل مقایسه با آنچه تاکنون مردم مناطق زلزله زده با آن مواجه بوده اند، نیست. شدت سیل، دامنه گستردگی آن در ۲۵ استان کشور، میزان تلفات جانی و شدت ویرانی برجای مانده از این فاجعه دردناک، بویژه در استان های گلستان، خوزستان، مازندران و لرستان به قدری بالا و غیر قابل تصور بوده است که هرگونه سکوت و بی خبری از وضعیت روزانه سیل زدگان به معنای پاشیدن غبار فراموشی بر چهره درهم شکسته آنان و به طریق اولی جفای بزرگی در حق مردم هستی باخته آن دیاران است.

آنچه وضعیت سیل زدگان اخیر را با زلزله زدگان بم، ورزقان، تبریز، کرمانشاه و سرپل ذهاب متفاوت کرده است، همین وسعت گستردگی مناطق سیل زده و نیز شدت تلفات و میزان خسارات وارده بر این مناطق است. تا جایی که به گفته مدیرکل روابط عمومی سازمان مدیریت بحران، حدود ۱۰ میلیون نفر به طور مستقیم و غیر مستقیم با تبعات سیل اخیر درگیر هستند. ایلنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در یک رقم از نیاز به بازسازی کامل ۴۰ هزار واحد مسکونی شهری و روستایی و تعمیر ۴۱ هزار واحد مسکونی دیگر خبر داده است. رئیس پزشکی قانونی شمار کشته شدگان را بیش از ۷۶ نفر اعلام کرده و یک مقام وزارت جهاد کشاورزی از وارد شدن خسارت به بیش از یک میلیون هکتار زمین کشاورزی و باغ خبر داده است. این ها جدای از خساراتی است که بر هزاران کیلومتر جاده وارد و پل هایی که ویران شده اند. سیاست دولت اما بر این است که آمار دقیقی از میزان کل خسارات وارده بر مناطق سیل زده اعلام نکند، تا کتمان آن بر عمق فاجعه و سرپوشی بر بی کفایتی جمهوری اسلامی گذاشته شود. با این همه و به رغم اطلاعات قطره چکانی دولت در ارائه برآورد خسارات سیل، بر اساس آمارهای منتشره فقط خسارت وارده بر کشاورزان و تولیدکنندگان، ۷ هزار میلیارد تومان تاکنون اعلام شده است. آمارهای غیر رسمی، میزان کل خسارات وارده بر مناطق سیل زده را تا ۳۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده اند.

اعلام همین نصف و نیمه آمارها و ارقام خسارات وارده بر مناطق سیل زده فقط نشانگر یک چیز است و آن هم بیان شرایط بسیار دردناک، رنج آور و تاسف بار میلیون ها تن از مردم سیل زده است. مردمی که بعد از سپری شدن آن روزهای التهاب آور وقوع سیل و امدادسانی های مردمی، اینروزها در محاق

بیداد در حنجره ها خفه شد.

در این سال های سپری شده، جمهوری اسلامی برای توده های مردم ایران تنها یک نظام سیاسی فاسد و سرکوبگر نبوده است. مسئولان این رژیم تبهکار، علاوه بر سرکوبگری، علاوه بر سلب آزادی های فردی و اجتماعی و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک توده های مردم ایران، یک مشتت زدان و غارتگرانی بوده اند که بخش اعظم سرمایه های مملکت را یا به جیب زدند و یا برای تحقق جاه طلبی های پان اسلامیستی و توسعه طلبانه خود در لبنان و یمن و سوریه و عراق به باد فنا دادند. همه آن سرمایه هایی که حاصل یک عمر کار و تلاش کارگران و زحمتکشان جامعه بود و از این رو می بایست تماما برای تامین رفاه عمومی، تحصیل و بهداشت و درمان رایگان هزینه می شد، اما صرف دزدی ها و جاه طلبی های طبقه حاکم شد. سرمایه هایی که می بایست برای بهینه سازی مدارس، افزایش حقوق کارگران، معلمان و دیگر گروه های مزدبگیر جامعه خرج می شد، و مهمتر از همه می بایست برای عمران و آبادانی و استحکام زیرساخت های کشور هزینه می شد، اما تماما توسط غارتگران دزد و فاسد جمهوری اسلامی به چپاول و تاراج رفت.

نتیجه استمرار تاکنونی این وضعیت، برای توده های زحمتکش مردم ایران جز کشتار و مرگ، جز فقر و ویرانی، جز آوارگی و بی خانمانی چیز دیگری نبوده است. نتیجه تداوم چنین حاکمیتی فاسد همانا این بوده است که با وقوع هر حادثه طبیعی، با وقوع هر سیل و توفان و زلزله ای، هزاران کیلومتر جاده ویران، پل ها شکسته، خانه ها آوار، مردمی به زیر آوار مانده، کشته شدگانی بی شمار، انبوهی بی خانمان، انبوهی سرشکسته و موجی از هستی باختگان در گوشه و کنار کشور برجای مانده اند. هستی باختگانی که روز از پی روز در سکوت و بی توجهی

بزرگتری بر زندگی و پیکر زخم خورده مردم آن دیار جاری است. سیلابی از سکوت، بی خبری، وادانگی، همراه با رنج و عذابی طاقت فرسا که این روزها به صورت زخمی ناسور روح و روان مردم سیل زده را در چنبره خود گرفته است.

درد و رنجی که اکنون بر مردم زخم خورده نواحی سیل زده آوار شده است، طبیعتا نمی تواند صرفا برآمده از وقوع سیل و سیلاب لحظه ای در تعدادی از استان های کشور باشد. این همه ویرانی و خرابی حاصل چهل سال بی کفایتی و بی لیاقتی حاکمیت ننگین ارتجاع اسلامی بر توده های مردم ایران بوده است. از روزی که خمینی و دار و دسته ارتجاع اسلامی بر توده های مردم ایران حاکمیت یافتند، چهل سال گذشته است. چهل سال توامان با رنج و سرکوب و کشتار، چهل سال ویرانی و تحمیل بی حقوقی محض به توده های زحمتکش مردم ایران. چهل سال استمرار حاکمیت استبدادی و توأم با آن وقوع حوادث ویرانگری همانند جنگ و سیل و توفان و زلزله. در تمامی این سال ها، حاصل کار جمهوری اسلامی برای مردم ایران چیزی جز سرکوب، کشتار، فقر، آوارگی، بی خانمانی و نشاندن غبار حسرت و اندوه بر چهره کارگران و زحمتکشان ایران نبوده است. در این چهل سال، شادمانی از چهره ها گریخت، لبخند بر لبها خشکید و اندوه بر بام هر خانه ای نشست. در این سال های سراسر وحشت و مرگ، بعضا روزها و شب هایی بر مردم ایران رفته است که خود در سالی نمی گنجد. روزهای کشتار جمعی، شب های بیداد زندان و شکنجه و بند، روزهای آوارگی، دلمردگی، روزهای سیل و بی خانمانی، شب های کابوس به زیر آوار رفتن در ویرانی زلزله ها. روزها و شب های برآمده از چهل سال حاکمیت دهشتنبار جمهوری اسلامی که در مواردی ضجه و فریاد نیز در فراسوی این همه

نزاع جناح‌های رقیب، بر سر تملک کارخانه‌های دولتی

متعدد تخلف در واگذاری‌ها " و " برگزاری علنی محاکمه نامبرده (رئیس سازمان خصوصی‌سازی) و انتشار اخبار مربوط به آن" شدند.

واگذاری مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی به بخش خصوصی در ایران گرچه برای باندهای درون هیئت حاکمه و سرمایه‌داران، منافع و سودهای کلانی به بار آورده است، اما همواره برای کارگران عواقب وخیمی در پی داشته است. بسیاری از کارخانه‌هایی که در طول سی سال گذشته به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار شدند، از نمونه ارج، چیت سازی ری، شرکت آزمایش، اونگان جام جهان‌نما (بلر)، چیت‌سازی بهشهر، روغن قو، فراورده‌های غذایی مشهد، یخچال ایران پویا به‌کلی تعطیل و کارگران آن‌ها بیکار شدند. ده‌ها شرکت نیز هم‌اکنون با بحران مواجه‌اند. چیزی نمانده بود که هپکو، فولاد اهواز و مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه نیز تعطیل شوند و متجاوز از ده هزار کارگر این شرکت‌ها نیز بیکار شوند. اما مقاومت شدید کارگران فعلاً مانع از تعطیلی این کارخانه‌ها گردید. نتیجه‌ای که این خصوصی‌سازی برای کارگران به بار آورد، به تعویق افتادن مداوم پرداخت دستمزد به مدت چندین ماه، کاهش روزافزون دستمزد واقعی، بی حقوقی و بیکاری ده‌ها هزار کارگر بوده است. خصوصی سازی در ایران چنان وضعیت وخیمی به بار آورد که اکنون اقتصاددان‌ها، روزنامه‌های اقتصادی و حتی برخی از مقامات رژیم از نمونه معاون رئیس‌جمهوری نیز از بحران و شکست خصوصی‌سازی سخن می‌گویند. مدتی پیش رئیس سازمان خصوصی‌سازی نیز در یک گفتگوی تلویزیونی ضمن پذیرش شکست، در پی توجیه آن برآمد و گفت: "اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در ۱۲ سال گذشته موفق نبود، اما علت آن سازمان خصوصی‌سازی و یا بنگاه‌های واگذار شده نیست بلکه علت این است که اجازه نمی‌دهند خصوصی‌سازی کار خود را انجام دهد." شکست آشکار است. با این وجود یک‌لحظه هم حاضر نیستند به آن پایان دهند، چون منافع آن‌ها در این خصوصی‌سازی‌هاست و جزئی از سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار حاکم، محسوب می‌گردد. اما چرا خصوصی‌سازی به بحران و شکست انجامید؟ طرفداران خصوصی‌سازی ادعا

می‌کنند که در ایران، خصوصی‌سازی به‌طور واقعی اجرا نشد. گفته می‌شود که آنچه انجام گرفت، واگذاری بنگاه‌های دولتی به نهادهای عمومی و شبه‌دولتی و ازجمله، سپاه پاسداران بود که از آن‌ها تحت عنوان خصولتی نامبرده می‌شود. اما سرمایه‌داران بخش خصوصی که گویا قرار بود به‌طور واقعی سرمایه‌های دولتی به آن‌ها واگذار شود، چه کسانی هستند که اگر کارخانه‌های دولتی به آن‌ها تعلق می‌گرفت خصوصی‌سازی واقعی انجام می‌گرفت؟ از اظهار نظر طرفداران خصوصی‌سازی چنین برمی‌آید که گویا در دوره رفسنجانی و خاتمی خصوصی‌سازی به‌درستی انجام گرفت و از دوره احمدی‌نژاد است که خصوصی‌سازی از مسیر خود منحرف شده است. واقعیت اما این است که از همان دوران رفسنجانی مؤسسات دولتی به‌عنوان غنائمی که از رژیم گذشته به چنگ جمهوری اسلامی و لشکریان اسلام افتاده بود، می‌بایستی بین طرفداران جمهوری اسلامی توزیع شوند و بین باندهای وابسته به رژیم توزیع شدند. خصوصی‌سازی‌های دوران رفسنجانی بین دارو دسته وابسته به این باند و خانواده‌های آن‌ها که خود را تحت عنوان کارگزاران سازندگی متشکل کرده بودند، توزیع شد. رفسنجانی تا آنجا پیش رفت که حتی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را تبدیل به بنگاه‌های اقتصادی کرد. کسانی که شرکت‌های دولتی به آن‌ها داده شد، تمام آن‌ها افراد و گروه‌های وابسته به قدرت حاکم بودند. نظامی، اطلاعاتی، بوروکرات، آخوند، حزب‌اللهی و بازاری. گویا قرار بود آن‌ها با دریافت این مؤسسات، مفت و مجانی تبدیل به سرمایه‌داران خصوصی آینده شوند. کارخانه‌ها و مؤسسات مختلفی به آن‌ها واگذار شد، اما برخلاف ادعای رفسنجانی و طرفداران او، فراری نبود که آن‌ها در دست سرمایه‌داران جدید، تبدیل به مؤسساتی برای رشد تولید، رونق و اشتغال شوند. اغلب این مؤسسات در همان مراحل اولیه تحت عنوان غیر سود ده، ورشکسته و غیره تعطیل شدند. وسایل آن‌ها به فروش رفت و زمین آن‌ها هم یا به قیمت گزاف به فروش رفت یا تبدیل به برج شد. میلیارد‌ها تومان پول مفت و مجانی به جیب آن‌ها رفت. آنچه نصیب کارگران شد، بیکاری ناشی از خصوصی‌سازی بود و گرانی که از ادسازی قیمت‌ها به‌عنوان هم‌زاد خصوصی‌سازی‌ها، به بار آورد. روشن

است آنچه که تحت عنوان خصوصی‌سازی انجام گرفت، چیزی جز غارت و چپاول ثروت‌های متعلق به مردم ایران نبود. همین خصوصی‌سازی چنان فساد را به همراه آورد که حتی به جنجال‌های بزرگ در درون هیئت حاکمه انجامید.

آمارهای سازمان خصوصی‌سازی، نشان می‌دهد که طی سال‌های ۷۰ تا ۷۵، حدود ۳۳۲ میلیارد تومان سهام شرکت‌های دولتی واگذار شده است. وقتی که رفسنجانی به قدرت رسید نرخ دلار ۷ تومان بود و مبلغ ۳۳۲ میلیارد رقم بزرگی را تشکیل می‌داد. بعد از رفسنجانی نوبت به "اصلاح‌طلبان" رسید که در دوران رفسنجانی سرشان بی‌کلاه مانده بود. آن‌ها انتقادات تندی به سیاست اقتصادی او، واگذاری مؤسسات دولتی و فساد و دزدی توأم آن داشتند، اکنون اما آن‌ها سهم خود را طلب می‌کردند و همان ماجرای دوران رفسنجانی تکرار شد، با این تفاوت که حالا این بنگاه‌ها به افراد و مؤسسات وابسته به باند دیگری از هیئت حاکمه واگذار می‌شد. در دوره هشت‌ساله زمامداری خاتمی جمعاً دو هزار و ۵۱۵ میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی از طریق خصوصی‌سازی واگذار شد. بعداً احمدی‌نژاد، بخشی از سوءاستفاده‌های مقامات دولتی و وابستگان آن‌ها را در جریان واگذاری‌های دوره خاتمی افشا کرد. با تمام رسوایی که این خصوصی‌سازی به بار آورده بود، علی خامنه‌ای که متهم ردیف اول در نابودی ثروت‌های کشور و غارت و چپاول اموال عمومی است، در اواسط دهه ۸۰ با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، دستور خصوصی‌سازی گسترده را صادر کرد.

خامنه‌ای خود به‌خوبی می‌دانست که خصوصی‌سازی یعنی چه و چه فجایی به‌بار آورده است. او در سال ۱۳۸۹ گفت: کسانی بلند" این‌ها کارخانه را بخرند، بعد به بهانه‌های گوناگون کارخانه را زمین‌گیر کنند، کارگرها را بیکار کنند، بعد از ماشین‌آلات فرسوده همان کارخانه، پول فروشش را دربیابورند، از زمین آن کارخانه هم به میلیارد‌ها آلف و الوف برسند؛ از این کارها شده است، می‌شود باید همه حواسشان جمع باشد." آری! همه حواسشان جمع بود و با واگذاری‌هایی که در دوره احمدی‌نژاد رخ داد، بزرگترین تاراج صورت گرفت.

مجری فرمان جدید خامنه‌ای برای گسترش خصوصی‌سازی‌ها، احمدی‌نژاد بود که وسیع‌ترین خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها را در دوران

نزاع جناح‌های رقیب، بر سر تملک کارخانه‌های دولتی

جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درآورد و از همین‌رو تشویق‌نامه صندوق بین‌المللی پول را نیز دریافت کرد. تفاوت این دوره با گذشته در این بود که اگر پیش‌ازاین، کارخانه‌های دولتی بیشتر به افراد وابسته به باندهای درون هیئت حاکمه واگذار می‌شدند، این بار عمدتاً بدون هرگونه ظاهر سازی مستقیماً به ارگان‌ها و نهادهای تحت امر خامنه‌ای از جمله سپاه پاسداران و مؤسسات اقتصادی و مالی وابسته به نهادهایی امثال بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، آستان قدس رضوی، موسسه جامعه‌الامام صادق و واگذار شد و بخشی هم به صندوق‌های بازنشستگی رسید. بر طبق آمارهای سازمان خصوصی‌سازی، در دوره احمدی‌نژاد ارزش سهام شرکت‌های واگذار شده دولتی به حدود ۱۰۲ هزار و ۶۴۴ میلیارد تومان رسید. بخشی از این واگذاری دارائی دولت، ظاهراً برای رد دیون و پرداخت بدهی‌های دولت به طلبکاران از طریق مذاکره مستقیم صورت گرفت.

روحانی هم برای جبران ورشکستگی مالی دولت، چوب حراج بر تعداد دیگری از باقیمانده مؤسسات زد. بنگاه‌های دولتی زیر قیمت به فروش رفت، تا بخشی از بدهی‌ها و کسری بودجه جبران گردد. در بودجه‌های سالانه دولت، سازمان خصوصی‌سازی مکلف شد برای تأمین بخشی از منابع بودجه، بنگاه‌های دولتی را واگذار کند. مجموع میزان واگذاری‌ها در دوره روحانی نیز به حدود ۱۵.۵ هزار میلیارد تومان رسید.

این واقعیت در ایران بر کسی پوشیده نیست که در جریان این واگذاری مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی، چه سوءاستفاده‌های کلانی صورت گرفت، چه زد و بندهایی رخ داد و باندهای درون هیئت حاکمه چه پول‌های کلانی به جیب زدند.

"براساس آمار ارائه شده از سوی سازمان خصوصی‌سازی، تا پایان سال گذشته تعداد ۹۹۲ بنگاه در لیست واگذاری‌های این سازمان قرار گرفته است که از این تعداد حدود ۴۵۰ شرکت به دلایل مختلف از جمله انحلال، ورشکستگی، ادغام و... از لیست واگذاری‌های دولت خارج شده‌اند. همچنین از ۱۵۱۶ بنگاه باقی‌مانده حدود ۲۰۰ شرکت در طول این سال‌ها به صورت غیررقابتی در قالب رد دیون دولت یا سهام عدالت و بدون برگزاری مزایده واگذار شده‌اند.

بر این اساس از ۱۳۳۰ شرکت باقیمانده نیز که در لیست واگذاری‌ها قرار گرفتند، حدود

۵۲ درصد تاکنون به فروش رسیده‌اند و حدود ۴۸ درصد نیز در لیست واگذاری‌ها قرار دارند."

"از سال ۱۳۸۰، زمان تأسیس سازمان خصوصی‌سازی تا اواسط سال گذشته، ارزش کل واگذاری‌های صورت گرفته ۱۴۷ هزار میلیارد تومان بوده است. تا پایان سال گذشته نیز ۳۸ هزار و ۸۲۶ میلیارد ریال سهم و اموال دولتی توسط سازمان خصوصی‌سازی واگذار شده است."

اما سرنوشت این کارخانه‌ها و مؤسسات واگذار شده چه شد؟ دیگر اثری از مؤسسات واگذار شده در دوران رفسنجانی نیست. از وقتی که سازمان خصوصی‌سازی تشکیل شد نیز اطلاعاتی منتشر نشد تا اواخر سال گذشته که روزنامه شرق دو گزارش تحقیقی در مورد صد شرکت نخست این سازمان را که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ واگذار شدند، انتشار داد. در گزارش شرق آمده بود:

"نتایج دو تحقیق درباره عملکرد شرکت‌های واگذار شده پس از واگذاری است که به سفارش سازمان خصوصی‌سازی در سال‌های اخیر انجام شده و نتایج آن‌همه ادعاهای مسئولان سازمان خصوصی‌سازی را درباره موفقیت خصوصی‌سازی در ایران، زیر سؤال می‌برد."

بر طبق این گزارش‌ها، در میان صد شرکت نخستی که سازمان خصوصی‌سازی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ واگذار کرد، بیش از ۵۰ شرکت و کارخانه تعطیل، نیمه تعطیل یا دچار مشکلات جدی هستند. شرکت‌های موفق نیز شرکت‌های پتروشیمی، نفت، سیمان و معدن هستند که بر طبق این گزارش "بیشتر از آنکه تحت تأثیر مدیریت بخش خصوصی با بهبود روبه‌رو شوند، تابع وضعیت مثبت صنایع اشاره شده بوده‌اند." دقیقاً از همین زاویه نیز بوده است که خصوصیتی‌ها بر این مؤسسات چنگ انداخته‌اند. در این چند سال ۱۲۰ شرکت پتروشیمی واگذار شدند که سود سالانه آن‌ها بالغ بر ده میلیارد دلار است. سوءاستفاده‌های کلانی که در جریان این واگذاری مؤسسات سودآور پتروشیمی رخ داد، تنها یک نمونه‌اش ماجرای پرونده سوءاستفاده شش میلیاردی شرکت بازرگانی پتروشیمی است که یک سر آن به قرارگاه خاتم‌الانبیاء وابسته به سپاه پاسداران، سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح وصل است و سر دیگر آن به مقامات وزارت اطلاعات، شرکت نفت و دیگر مقامات حکومتی. شکست خصوصی‌سازی اما فقط شکست

خصوصی‌سازی نیست، شکست یک سیاست اقتصادی است که از سوی نهادهای اقتصادی و مالی سرمایه جهانی دیکته شده و سیاست اقتصادی نئولیبرال نام دارد. این سیاست در ایران از دوران رفسنجانی تحت عنوان سیاست تعدیل ساختاری به مرحله اجرا درآمد. اجزاء اصلی این سیاست، خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های تولیدی و خدماتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی، آزادسازی قیمت‌ها همراه با حذف سوبسیدها و یورش به حقوق، سطح معیشت و دست‌آوردهای مبارزاتی طبقه کارگر بود. هدف این سیاست که از اواخر قرن گذشته در جهان سرمایه‌داری به مرحله اجرا درآمد، نجات سرمایه‌داری، از بن‌بست رکود و بحران‌هایی بود که گریبان آن را گرفته بود. این سیاست گرچه برای سرمایه‌داران منافع کلانی داشت و در برخی کشورها حتی در کوتاهمدت توانست رونق کوتاهمدت هم پدید آورد، اما برای طبقه کارگر فاجعه‌بار بود. در نتیجه این سیاست شکاف فقر و ثروت در جهان عمیق‌تر شد. اما این سیاست تا جایی که قرار بود نجات‌بخش سرمایه‌داری از رکود و بحران باشد، شکست خود را با بحران‌های اواخر دهه نود به‌ویژه در آسیای جنوب شرقی آشکار ساخت و به بحران بزرگ ۲۰۰۸ انجامید که تا به امروز هم ادامه دارد.

در ایران اما اجرای این سیاست حتی یک رونق کوتاهمدت هم در اقتصاد پدید نیاورد، بلکه یکی از عوامل تشدیدکننده بحران بود. آنچه این خصوصی‌سازی به بار آورد از یکسو غارت و چپاول کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی توسط باندهای درون جمهوری اسلامی، همراه با انواع و اقسام فساد مالی، و از سوی دیگر، بی‌کارسازی گسترده کارگران، کاهش مداوم دستمزد کارگران، پاپمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق کارگران با تغییر در قانون کار، حذف سوبسیدها، گرانی روزافزون کالاها و نرخ تورم دورقمی بود. اکنون دیگر شکست این سیاست چنان برملا شده است و آنچه ظاهراً قرار بود بحران را حل کند، رونق به بار آورد، تولید و بهروری را افزایش دهد و اشتغال ایجاد کند به چنان فلاکتی انجامیده که طرفداران خصوصی‌سازی نیز شکست آن را جار می‌زنند. در بطن این بحران، نزاع جناح‌ها بر سر سوء استفاده‌های کلانی که در جریان این واگذاری‌ها صورت گرفته، علنی شده است. بنا براین اگر خصوصی‌سازی و در کل، سیاست نئولیبرال اقتصادی در سراسر جهان یک شکست بود، در ایران فقط یک شکست نبود، بلکه همراه با رسوایی‌های متعدد برای جمهوری اسلامی به پایان خط رسید.

سهم اندک زنان حتا در آمار جمهوری اسلامی

جمعیت بالای ۱۰ ساله کشور بالغ بر ۶۶ میلیون نفر است که تنها حدود ۲۶ میلیون نفر آنان در زمره جمعیت فعال اقتصادی قرار دارند و ۴۰ میلیون نفر در گروه جمعیت غیر فعال اقتصادی قرار دارند یعنی نه شاغل هستند و نه جویای کار. در آمار دیگری که در آبان ۹۷ از سوی پایگاه اطلاع‌رسانی اتاق تهران منتشر شد، گفته می‌شود، حدود ۷۰ درصد از جمعیت ۸۲ میلیون نفری کشور بین ۱۵ تا ۶۴ سال سن دارند و بایستی در زمره جمعیت فعال محسوب شوند، اما آمار وزارت کار نشان می‌دهد که تنها نزدیک به ۲۴ میلیون نفر از آنان اشتغال دارند، یعنی نزدیک به ۵۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در کشور از نظر اقتصادی "غیرفعال" هستند. آمار کل اشتغال، شامل آمار اشتغال در بخش رسمی و غیررسمی می‌شود. هرچند آمار بازار کار غیررسمی، به دلیل ماهیت آن، در هیچ کشوری دقیق نیست، اما در کشوری مانند ایران همان آمار غیردقیق نیز به تمامی علنی نمی‌شوند، با وجود این، گاهی در میان سخنان این یا آن مسئول، گوشه‌ای از آن بیرون می‌زند. علی ربیعی، وزیر کار در سال ۹۶، اعلام کرد "حدود ۱۰ میلیون کارگر غیررسمی در کشور داریم که حتا دفترچه بیمه سلامت هم ندارند". اشتغال غیررسمی به افراد شاغلی گفته می‌شود که از بیمه درمانی و بازنشستگی محروماند، مشمول قوانین کار نمی‌شوند و در عین حال از سوی نهادهای نظارتی مورد بازرسی قرار نمی‌گیرند. یک بررسی آماری نشان می‌دهد، از تابستان ۹۵ تا تابستان ۹۶، بیش از ۷۹۵ هزار نفر به جمعیت شاغل افزوده شده، اما کمتر از ۴۰۰ هزار نفر به صورت رسمی در حال کار هستند، یعنی نیمی از آنان تحت عنوان نیروی کار غیررسمی فعالیت می‌کنند. از علل رشد بازار کار غیررسمی، رکود بازار کار ذکر می‌شود؛ رکودی که تمام بازار کار را دربرنمی‌گیرد، بلکه همراه با کوچک شدن بازار کار رسمی، این بازار کار غیررسمی است که به دلیل سودآوری زیاد ناشی از دستمزدهای زیر حداقل دستمزد رسمی، رواج قراردادهای سفید امضا و کوتاه مدت، همراه با عدم پرداخت هزینه‌هایی مانند بیمه، مالیات، عوارض، اجاره و غیره رشد می‌کند.

طبق آمار وزارت کار در یک بازه زمانی ۶ ساله یعنی در طول سال‌های ۹۰ تا ۹۶ بیکاری زنان همه ساله روندی صعودی داشته است. در سال ۹۶ و در حالی که زنان ۱۹/۷ درصد جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می‌دادند، ۳۲/۳ درصد از آنان بیکار بودند. مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در پاییز ۹۷ را نزدیک به ۱۲ درصد اعلام کرد. این نرخ در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ۲۴/۵ درصد و در میان زنان ۱۸ درصد بوده است. آماری که با آمار برخی نهادهای جهانی که طبق آمارهای کشوری تنظیم می‌شوند تفاوت معناداری دارند، چرا که صندوق بین‌المللی پول رقم بیکاران سال ۹۷ را ۱۵/۴

درصد و برای سال جدید ۱۶/۱ درصد اعلام کرد. در مورد تحصیل‌کردگان نیز نرخ بیکاری مردان در سال ۹۷ در حدود ۱۲/۵ درصد و نرخ بیکاری زنان ۲۷/۱ درصد، یعنی بیش از دو برابر مردان، اعلام شده است. هرچند برخی از کارشناسان آمار واقعی بیکاری را حدود دو برابر رقم اعلام شده توسط دولت می‌دانند؛ علاوه بر این، میزان بیکاری در برخی مناطق ایران با فاصله بسیار زیاد نسبت به میانگین کشوری اعلام شده توسط دولت، به ۷۰ درصد هم می‌رسد. باید توجه داشت که مبنای گزارش‌های مرکز آمار ایران، تعاریف سازمان بین‌المللی کار از اشتغال و بیکاری است که طبق آن، شاغل کسی است که در طول هفته مرجع، حداقل یک ساعت کار کرده باشد.

همچنین، طبق آمار رسمی در بخش رسمی، ۱۹ درصد از کل کارگران کشور را زنان تشکیل می‌دهند و در بخش غیررسمی این رقم به ۲۵ درصد می‌رسد. اگر آمار ۱۰ میلیون کارگر غیررسمی را مینا قرار دهیم، متوجه می‌شویم که ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن در بخش غیر رسمی به کار مشغول‌اند. زنانی که به اعتراف تمام مسئولین حکومتی از جمله یک نماینده مجلس ارتجاع (طیبه سیاوشی) در سال ۹۶، برای تامین معیشت حتی به سخت‌ترین مشاغل هم تن می‌دهند و از آن‌جایی که نیروی کار ارزانی‌اند و قوانین مناسبی برای حمایت از آنها وجود ندارد "به آنها ظلم زیادی در بازار کار غیررسمی می‌شود".

به جز آن که زنان در تمام اقتصادهای سرمایه‌داری در زمره نیروی کار ارزان قرار دارند، زنان در ایران، به علت فقر و ناچاری، چندین برابر مردان به شغل‌هایی با درآمد پایین تن می‌دهند. برخی زنان با حقوق‌های بسیار پایین و حتی با حقوق ماهیانه ۱۵۰ هزار تومان در بازار غیررسمی به کار گمارده می‌شوند. گذشته از آن که آمار رسمی در ایران هیچ‌گاه قابل اتکا نبوده و نیستند و گذشته از آمار ضد و نقیضی که هر از چند گاهی از سوی مراکز مختلف آمارگیری یا مسئولان حکومتی ارائه می‌شود، واقعیت غیر قابل انکار آن است که با توجه به نرخ بیکاری بالای زنان، که منحصر به سال‌های اخیر هم نیست، با توجه به سهم زنان در جمعیت فعال اقتصادی، با توجه به آمار زنان در اشتغال غیررسمی، هر یک از این آمارها را که مینا قرار دهیم، نتیجه یکسان است: به رغم افزایش جمعیت و همپای آن افزایش جمعیت زنان، کاهش نرخ مشارکت اقتصادی* زنان، با افزایش نرخ بیکاری در میان آنان، و نیز اشتغال در بخش غیررسمی همراه بوده است.

این سهم زنان از بازار کار ایران به روایت آمار است، اما این مجموعه بدون توجه به شرایط اقتصادی کنونی، هنوز وضعیت معیشتی توده زنان را به طور کامل تصویر نمی‌کند. در اردیبهشت ۹۸، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اصفهان پایین بودن دستمزدها در

ایران را باعث جذب سرمایه‌گذاران خارجی دانست و گفت: "نرخ دستمزد در کشور ایران پایین‌ترین نرخ دستمزد در دنیا و یک سوم پایین‌ترین نرخ دستمزد در کشورهای آفریقایی است." این گفته را بررسی کنیم.

در حالی که حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۷، یک میلیون و صد و یازده هزار تومان بود، در بهمن ۹۷، مرکز پژوهش‌های مجلس خط فقر را برای یک خانواده ۴ نفری در تهران در تابستان ۹۷ را ماهیانه ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرد. در همان زمان، به نظر فرامرز توفیقی، رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شورای اسلامی کار، خط فقر در هیچ کجای کشور کمتر از ۳/۵ میلیون تومان نبود. این تازه نظر یکی از عوامل دولتی در میان کارگران بود. چند ماه پیش از آن نیز یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس گفته بود، در یک سال اخیر فقر مطلق در کشور از ۱۲ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافته و نرخ خط فقر به نزدیک ۶ میلیون تومان رسیده است. با آن که، مرکز آمار نرخ تورم سال ۹۷ را ۲۶/۹ درصد اعلام کرده بود، به نظر برخی اقتصاددانان جمهوری اسلامی، این نرخ نزدیک به ۱۰۰ درصد بوده است. نگاهی به افزایش بهای کالاهای اساسی که گاهی تا ۴۰۰ درصد افزایش داشته‌اند و جزو کالاهای ضروری معیشتی محسوب می‌شوند، نشان می‌دهد که آمار رسمی دولتی از واقعیت‌های زندگی مردم چه اندازه به دور هستند. این به آن معناست که کارگران با فروش نیروی کار خود حتا قادر به تامین مخارج لازم برای تولید و بازتولید نیروی کار خود نیستند، یعنی اولیه‌ترین اصل تولید کالایی در شیوه تولید سرمایه‌داری.

تمام پیش‌بینی‌ها نیز حاکی از آن است که چشم‌انداز وخیم‌تری در پیش است. اگر وضعیت معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش به طور عام در شرایط وخیمی قرار دارد، می‌توان میزان وخامت وضعیت معیشتی زنان را با توجه به جایگاه آنان در بازار اقتصادی ایران، حدس زد. چرا که بسیاری از زنان نه تنها در میان جمعیت شاغل رسمی و غیررسمی جایی ندارند، بلکه طبق این آمار، اصولاً بیکار هم محسوب نمی‌شوند. در آمار سال ۹۵، نزدیک به ۴۰ میلیون نفر جمعیت بالای ۱۰ سال، غیر فعال اقتصادی محسوب می‌شوند. از این تعداد بیش از ۱۲ میلیون نفر در گروه محصلین، ۲۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در گروه "خانهدار" جای داده شده و بقیه در گروه جمعیت "دارای درآمد بدون کار" قرار دارند! بسیاری از آمارگیری‌ها، علت عدم اشتغال یا جستجوی کار را "عدم تمایل به کار" و "دلایل شخصی و خانوادگی" ذکر می‌کنند. گفته می‌شود اگر تعداد شاغلان را به جمعیت کشور تقسیم کنیم، هر شاغل، بایستی مخارج و هزینه‌های زندگی ۳/۷ نفر را تامین کند. امری که با توجه به وضعیت اقتصادی کشور محل به نظر می‌آید. آیا منطقی است در جامعه‌ای که درآمد و دستمزد بخش عظیمی از جامعه زیر خط فقر قرار دارد، در جامعه‌ای که تورم در آن دیگر نه سال به سال و ماه به ماه، بلکه روز به روز و ساعت به ساعت بالاتر می‌رود، در جامعه‌ای که مؤسسات تولیدی و خدماتی آن در محاق ورشکستگی و تعطیلی قرار

سهم اندک زنان حتا در آمار جمهوری اسلامی

دارند، در شرایطی که حتا کودکان، بنا به شهادت رشد پدیده "کودکان کار" نیز در این چرخه کار و فقر گرفتار شده‌اند، بخش بزرگی از جمعیت کشور به "دلایل شخصی و خانوادگی" حتا در صورت "عدم تمایل به کار" خانه‌نشین باشد؟ چگونه می‌توان پذیرفت که زنان تنها نظاره‌گران این شرایط باشند و به "خانهداری" مشغول؟

اگر این امر پذیرفتنی نیست، پس باید این فعالان اقتصادی ناپیدا در آمار را در جای دیگری یافت. بخشی از این زنان "خانهدار"، زنان سرپرست خانوار هستند که در آمار دیگری به جز اشتغال رسمی و غیررسمی نمایان می‌شوند. با پذیرفتن آمار سال ۹۵، به رغم اسناد مبنی بر رشد سالانه این پدیده، سهم خانوارهای زن سرپرست به ۱۲ درصد از کل خانوارها رسیده بود. دلایل این افزایش، تمایل به تشکیل خانواده‌های تک‌فرد، افزایش نرخ طلاق، فوت همسر، اعتیاد، چندهمسری، از کار افتادگی و رها شدن توسط مردان و مهاجرت ذکر شده است. طبق همین آمار درصد کمی از زنان سرپرست خانوار شاغل هستند. پس این زنان چگونه معیشت خود را تأمین می‌کنند؟ در سال ۹۷ آمار آنان ۳ میلیون و ۱۰۰ نفر اعلام شد. از این تعداد، یک میلیون زن تحت پوشش کمیته امداد هستند که ماهی ۵۵ هزار تومان مستمری می‌گیرند، ۱۸۰ هزار خانوار نیز تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند. در یک نمونه، یکی از این زنان می‌گوید: "کمیته امداد ماهانه ۵۵ هزار تومان برای من واریز می‌کند که با دریافت یارانه، درآمد خانواده به دویست هزار تومان هم نمی‌رسد" و با پرستاری از دو زن سالمند می‌کوشد تا شاید از پس خرج زندگی خانواده برآید. این از وضعیت افرادی که "تحت پوشش" قرار دارند، اما می‌ماند نزدیک به ۲ میلیون نفر که از همین خدمات اندک نیز محروم‌اند و بایستی به گونه‌ای به تنهایی چرخ زندگی خود را بچرخانند. آنان بخشی از آن آمار زنان "خانهدار"ی هستند که به دلیل فقدان چتر حمایتی و تأمین مالی، کمبود مهارت‌های حرفه‌ای و تحصیلات، بار نگهداری از فرزندان یا حتا گاهی سالمندان خانواده هم زیر خط فقر قرار دارند و هم همراه با خانواده‌شان در معرض آسیب‌های اجتماعی متعدد هستند.

از پیامدهای خصوصی‌سازی‌های دهه‌های اخیر، گسترش بخش غیررسمی اقتصاد بوده است که کارگران آن از کمترین حقوق برخوردارند، بخشی که به شدت فریه و زنانه شده است. بنا به ادعای مراکز کارپایی غیر دولتی، بخش خصوصی، بیش‌ترین فرصت‌های شغلی را برای زنان جویای کار فراهم می‌کند. زنانی که بخش اعظمی از آنان در بخش خدمات به کار گرفته می‌شوند. در این بخش زنان بدون تحصیلات دانشگاهی یا با صرف نظر از تحصیلات دانشگاهی، امکان بیش‌تری برای فرصت‌های شغلی دارند، اما شرایط شغلی سخت‌تری را هم تجربه می‌کنند. آنان فاقد امنیت شغلی، بیمه، بازنشستگی، ساعات کار مشخص و حداقل دستمزد هستند. از دیگر پیامدهای پیشبرد این سیاست، همان‌گونه که گفته شد، مقررات‌زدایی و

تعدیل قوانین کار با هدف جلب سرمایه‌گذاری و سودآوری بیش‌تر بوده است.

چنان که آمار نشان می‌دهند، بخش کمی از زنان در بخش رسمی اشتغال دارند. اما وضعیت آنان در این بخش نیز چندان بهتر نیست. دستمزد زنان، حتا در بخش رسمی پایین‌تر از دستمزد مردان است. اگر مردان با دستمزدهای کنونی نمی‌توانند از پس مخارج خانواده برآیند، این امر در مورد زنان، به ویژه اگر تنها نان‌آور خانواده باشند، چند برابر صادق است. قراردادهای سفیدامضا و کوتاه مدت شامل آنان نیز می‌شود، گاهی حتا بیش از مردان. بدون سیاست خصوصی‌سازی نیز درهای بازار مشاغل رسمی و به ویژه دولتی به روی زنان نه تنها هیچ‌گاه باز نبوده است، بلکه هر از گاهی با تصویب و اجرای قوانین و بخشنامه‌های مختلف و فرامین حکومتی و دولتی کوشیده شده است آنان از بازار کار بیرون رانده شده و به کنج خانه‌ها بازگردانده شوند تا به زنان "خانهدار" و "ماشین فرزندزایی" بدل گردند.

آنچه که با توجه به بحران اقتصادی، بیکاری و تورم کنونی، گذشته از تمام عوامل دیگر از جمله مقاومت زنان در برابر خانه‌نشینی، به نتیجه نرسیده و نخواهد رسید. در این مجموعه شرایط بعید است که زنان سهمی از هزینه خانواده را به هر شکلی به دوش نکشند، هرچند بدون حضور

در آمار اشتغال. اما این زنان در آمار فقر و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی ظاهر می‌شوند. چرا که آنان بخشی از آمار فقری هستند که به گفته‌ی حتا مسئولان و کارشناسان رژیم ۸۰ درصد از خانوارهای ایرانی را به کام خود کشیده است. زنانی که خواه در آمار اقتصادی گنجانده شوند یا نشوند، در مؤسسات کوچک و بزرگ، در کارگاه‌زیرزمینی، در قالب فروشندگان متروها یا مغازه‌ها، در مشاغل خدماتی بدون نیاز به مهارت‌های خاص، در مشاغل موسوم به "مشاغل خانگی" سهمی از ارزش‌زایی و سودافزایی سرمایه‌داران را بر دوش می‌کشند، اما با دنیایی از فقر و تهیدستی روبرویند. و این همه علاوه بر تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که رژیم جمهوری اسلامی علیه آنان اعمال می‌کند. توده زنانی که به رغم تمامی این محرومیت‌ها، بارها پتانسیل عظیم مبارزاتی خود را نشان داده‌اند، به ویژه در مبارزات و اعتراضات اخیر، که همواره از ستون‌های مبارزاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده‌اند. چرا که به تجربه دریافته‌اند رهایی از شرایط نکبت‌بار کنونی تنها در گروی مبارزه علیه نظم و نظامی است که آنان را به چنین شرایط هولناکی سوق داده است.

زیرنویس:

* - نرخ مشارکت اقتصادی که از شاخص‌های مهم در مطالعه بازار کار است، از تقسیم جمعیت فعال اقتصادی (شاغل و بیکار) بر جمعیت در سن کار به دست می‌آید.



به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود!

زنان ستم‌دیده! مردم آزادیخواه!

ایران در زمره معدود کشورهای جهان است که در آن برابری حقوق زن و مرد آشکارا نفی و انکار شده است. تحت حاکمیت رژیم استبدادی و مذهبی جمهوری اسلامی زنان با بیرحمانه‌ترین تبعیض، نابرابری، ستم و سرکوب روبرو هستند. به این تبعیض و بی حقوقی باید فوراً پایان داده شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار برافکندن هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان است.

زنان باید از حقوق اجتماعی و سیاسی کامل برابر با مردان برخوردار گردند و با برابری کامل به تمام شئون زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دسترسی داشته باشند.

زنان باید از دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر برخوردار شوند.

زنان باید در انتخاب شریک زندگی خود آزادی کامل داشته باشند.

حجاب اجباری باید ملغاً گردد.

حق سقط جنین باید بی قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

استیصال، بن‌بست و تهدیدات توخلالی جمهوری اسلامی

انگلیس و فرانسه هماهنگ کنند و نمی‌کنند. بنابراین اولتیماتوم‌ها و اتمام حجت‌های جمهوری اسلامی هر آینه که حتی از یک پشتوانه محکم و قوی هم برخوردار می‌بود، نمی‌توانست و نمی‌تواند چیزی را عوض کند. نه روسیه و چین و نه آلمان و انگلیس و فرانسه کار خاصی در این زمینه انجام ندادند و تا اوضاع به همین شکل باشد، بعد از این نیز نمی‌توانند کاری انجام دهند و انجام نخواهند داد.

برخلاف تصوراتی که ممکن است حول **"تصمیم"** جمهوری اسلامی بوجود آمده باشد، جمهوری اسلامی قصد خروج از برجام را ندارد. چون خروج از برجام هیچ نفعی برایش ندارد بماند که فشارها و زیان‌های بیشتری را نیز به دنبال خواهد داشت و به احتمال زیاد همین حد از ارتباط و مناسبات با کشورهای عضو برجام را نیز از دست خواهد داد. برعکس جمهوری اسلامی از هم اکنون از این‌که احیاناً پرونده هسته‌ای آن دوباره به شورای امنیت کشیده شود، به سختی وحشت دارد. در همین رابطه عراقچی تهدید کرد اگر اعضای برجام یا آمریکا به شورای امنیت مراجعه کنند و خواستار بازگشت قطعنامه‌ها علیه ایران شوند، "با پاسخ محکم و قاطع" جمهوری اسلامی روبرو خواهند شد که البته این "پاسخ محکم و قاطع" هم یک توپ و تهدید توخلالی بیشتر نیست که در عین حال وحشت رژیم از ارجاع مجدد پرونده هسته‌ای آن به شورای امنیت را نشان می‌دهد.

در بیانیه شورای امنیت ملی رژیم اگرچه تصریح شده است پنجره‌ای در برابر دیپلماسی گشوده شده و در واقع رژیم دست خود را برای مذاکره دراز نموده است، اما در عین حال چنین قید شده که این پنجره مدت زیادی باز نخواهد بود! بیانیه هم‌چنین تهدید نموده که "مسئولیت شکست برجام و هرگونه تبعات احتمالی آن بطور کامل برعهده آمریکا و اعضای باقی مانده در برجام قرار خواهد داشت!"

در این مورد هم باز باید گفت این بلوف‌ها و خط و نشان کشیدن‌ها و تهدیدها، جملگی پوچ و توخلالی هستند.

موضع جمهوری اسلامی، بیانیه شورای امنیت ملی، نامه رئیس جمهوری آن و لحن اولتیماتوم‌گونه آن به اروپا، هیچ تاثیری در نگاه اروپا و موضع عملی آن نسبت به این موضوع ندارد. جمهوری اسلامی نیز در شرایطی نیست که بتواند با آمریکا یا کشورهای باقی مانده در برجام سرشاخ شود. موقعیت جمهوری اسلامی بسیار آسیب‌پذیر است. رژیم از جمع جهات در شرایط دشواری بسر می‌برد. شرایط داخلی مطلقاً به زیان رژیم است. اوضاع و شرایط منطقه نیز به هیچ‌وجه بر وفق مراد آن نیست.

جمهوری اسلامی در شرایط کنونی اهل راهاندازی جنگ و درگیری نظامی با آمریکا هم نیست. ارتجاع حاکم در یک بن‌بست بزرگ و درماندگی کم سابقه‌ای گرفتار آمده است. چنین به نظر می‌رسد برای خروج از این بن‌بست، هیچ مفری ندارد جز آن‌که دیر یا زود به مذاکره با دولت آمریکا و اعطاء امتیازات دیگری تن دهد.

با فراموش کردن سیل زدگان بر آنان جفا نکنیم

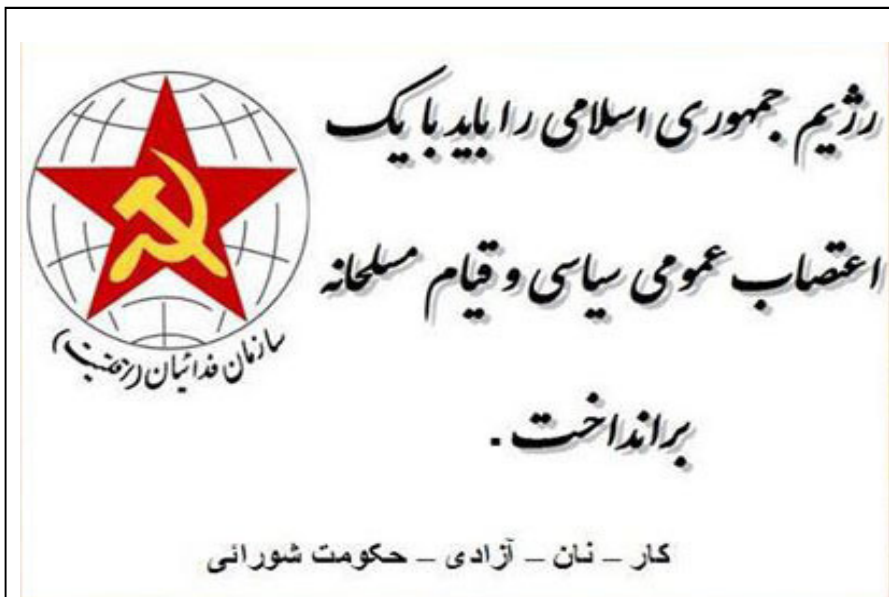
توده های مردم ایران نسبت به سیل زدگان حساسیت زیادی کند. تا بدینوسیله مطالبات بر حق ده ها هزار مردمی که در جریان سیل خانه، شغل، زندگی و سرمایه های خود را از دست داده اند، به محاق فراموشی برده شود. اعمال همان سیاست عدم پاسخگویی و عدم بازسازی خانه ها که تاکنون بر زلزله زدگان مناطق مختلف تحمیل شده است. در این میان اما شبکه های مجازی، رسانه ها غیر دولتی، فعالان سیاسی، اجتماعی و همه گروه هایی که در روزهای وقوع سیل شبانه روز در کنار سیل زدگان بودند و هر لحظه وضعیت اسفبار آنان را گزارش می کردند، اکنون به کجا رفته اند؟ آنهم در این روزهایی که مردم سیل زده کشورمان بیش از هر زمان دیگری نیاز به همدردی و اطلاع رسانی دارند. سیل زدگانی که لازم است با خبر رسانی مداوم از وضعیت دردناکی که در آن بسر می برند، یاری رسان آنان برای پیگیری مطالبات شان باشیم. مردمی که نیازمندند تا با تصویر سازی هر روزه از رنج و آلامی که بدان گرفتار شده اند، نگذاریم غبار فراموشی بر آنان بنشیند.

ظاهراً سیل فرو نشسته و مردم سیل زده آرام آرام به شهرها و آبادی های خود باز می گردند. دولت جمهوری اسلامی نیز همانند کبک سرش را در زیر برف کرده است تا با گذشت زمان آب ها از آسیاب بیفتند و بدین وسیله از پاسخگویی به مطالبات مردمان هستی باخته مناطق سیل زده شانه خالی کند. نباید به حاکمان فاسد جمهوری اسلامی اجازه داد تا سیاست سکوت و بی خبری را بر مناطق سیل زده جاری سازند. درست در چنین شرایطی است که می بایست به یاری سیل زدگان شتافت. به محاق رفتن سیل زدگان، آنهم در وضعیتی که کماکان با کوهی از رنج و تبعات ویرانگر سیل مواجه هستند، یک جفای نابخشودنی بر آنان است. با فراموش کردن سیل زدگان بیش از این بر آنان جفا نکنیم.

فراموشی و بی خبری قرار گرفته اند. این روزها دیگر کسی از کودکانی که در معرض انواع بیماری های ویروسی قرار دارند، حرفی نمی زند، در شبکه های اجتماعی تصویر یا گزارشی از مادرانی که در جستجوی غذا و آب آشامیدنی برای کودکان خود به هر سو پرسه می زنند، دیده نمی شود. دیگر گزارشی از وضعیت فلاکت بار هستی باختگان سیل و چهره های پژمرده زنان و مردانی که در پی بی توجهی دولت به امور آنان قامت شکسته اند، در جایی بازتاب داده نمی شود. انگار با فروکش کردن سیل، درد و آلام مردمان سیل زده هم فرو نشسته است.

اینکه روزنامه ها و رسانه های دولتی بعد از فروکش کردن سیل تماماً خفقان گرفته اند، امر غریبی نیست. رسانه های حکومتی در همان زمانی هم که ده ها هزار نفر از توده های مناطق سیل زده اسیر امواج سیلاب بودند، خانه هایشان به تاراج سیل می رفت، پیکرشان در میانه امواج خروشان سیل به هر سو پرت می شد و کودکان آن دیار با چشم های از حدقه درآمده شاهد به زیر آب رفتن خانه هایشان بودند، تمام هم و غم شان این بود که رفتار نمایشی مسئولان حکومتی و فرماندهان سپاه را بازتاب دهند. رسانه های حکومتی به جای همدردی با سیل زدگان، سخنان سخیف حسن روحانی و دیگر نمایندگان حکومت "الله" را تکرار می کردند که چشم در چشم زخم خوردگان سیل، برای آنان از "برکات" و "نعمات الهی" سیل سخن می گفتند.

پوشیده نیست که دولت جمهوری اسلامی و تمامی مسئولان دزد و غارتگر این نظام فاسد و تبه‌کار، نفعشان در این است که وضعیت نابسامان سیل زدگان به محاق و فراموشی سپرده شود. هیات حاکمه ایران با سکوت و بی خبر نگه داشته جامعه از وضعیت وخامت بار مناطق سیل زده و پاشیدن غبار فراموشی بر آلام و دردهای آنان به عمد تلاش دارد تا از احساس همدردی



تنها راه بهبود شرایط اقتصادی برقراری حکومت شوراییست

سفره‌های کارگران از این هم کوچکتر شود. کاوه زرگران در این گفتگو که خبرگزاری "تسنیم" وابسته به سپاه پاسداران منتشر ساخت، همچنین از افزایش ۷۰ درصدی بهای ماکارونی و موافقت "سازمان حمایت مصرفکنندگان و تولیدکنندگان" از این افزایش بها خبر داد. این خبر در حالی منتشر شد که برخی از کالاها همچون ماکارونی و تن ماهی از یک هفته قبلتر در مغازه‌های خواربارفروشی نایاب شده بودند. بهانه‌ی افزایش بهای ماکارونی نیز گران شدن بهای آردیست که دولت در اختیار کارخانه‌های ماکارونی می‌گذارد.

اما دلیل اصلی این‌که دولت کالاهای اساسی را یکی پس از دیگری از لیست کالاهایی که دلار ۴۲۰۰ تومانی دریافت می‌کنند حذف می‌کند، کسری بودجه است. دولت از آنجا که به دلیل تحریم‌های دولت آمریکا در کسب برخی از درآمدهای خود و در راس آن‌ها درآمدهای حاصل از صادرات نفت با کاهش جدی مواجه شده، و این مساله تاثیر مستقیمی در افزایش کسری بودجه دارد، سعی می‌کند با فروش ارزهای دولتی با بهایی بالاتر بخشی از کسری بودجه را تامین کند. سیاستی که منجر به افزایش تورم و افزایش بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد شد و از قدرت خرید آن‌ها خواهد کاست.

در هنگام تصویب بودجه وقتی که درآمدهای نفتی براساس صادرات یک میلیون و نیم بشکه در روز مورد تصویب مجلس قرار گرفت، صحبت از این بود (از جمله در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس) که بودجه ۹۸ حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهد داشت. حال که احتمال کاهش بسیار شدید درآمدهای نفتی حتی تا کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز مطرح است، مشخص است که کسری بودجه از این هم بسیار فراتر خواهد رفت.

البته این تنها یک دلیل افزایش کسری بودجه است. وقتی که اقتصاد به رکود می‌رود مسلم است که بر سایر درآمدهای دولت از جمله درآمدهای مالیاتی و خدماتی که به فروش می‌رساند نیز تاثیرگذار است و باعث کاهش درآمدهای دولت در این زمینه‌ها نیز می‌شود، آن‌هم دولتی که هم‌اکنون حتی قادر به بازخرید اوراق قرضه به فروش رفته در سال‌های گذشته که موعدهشان بسر آمده نیز نیست و در بودجه سال جاری پیش‌بینی شده تا برای امسال به این اوراق باز هم بهره تعلق بگیرد.

موضوع تغییر قیمت بنزین نیز از همین جنس بود که به دلیل ترس و واهمه از تنش‌های اجتماعی فعلا مسکوت ماند. با توجه به تجارب قبلی رژیم و همین‌طور تجاربی که رژیم از افزایش بهای بنزین در کشورهای دیگر از جمله تونس و نیجریه و غیره دارد که افزایش بهای بنزین در این کشورها به اعتراضات گسترده منجر شد، رژیم به موضوع افزایش بهای بنزین با احتیاط بیشتری برخورد می‌کند و در این

مرحله فعلا سهمیه‌بندی بنزین را در نظر دارد. افزایش قیمت نان نیز - به دلیل وزنی که نان در سفره کارگران و زحمتکشان دارد - از دیگر موضوعات حساسی است که رژیم از ترس انفجار توده‌های مانند کشور مصر با احتیاط زیادی به آن برخورد می‌کند.

خبرگزاری دولتی "ایسنا" ۱۰ اردیبهشت، به نقل از بیژن نوروز مقدم، رئیس اتحادیه نانویان سنتی، افزایش قیمت نان را غیرقانونی اعلام کرد. در ابتدای خبر ایسنا آمده بود: "در شرایطی که قیمت نان طی هفته‌های گذشته مجدداً و بدون داشتن مجوز افزایش یافته است، رئیس اتحادیه نانویان سنتی اظهار کرد که این اتفاق نیتفاده و اگر قیمت نان افزایش یابد، غیرقانونی است".

واقعیت این است که دولت فشار زیادی به نانویان برای مهار بهای نان وارد می‌آورد که این فشار نیز عموماً از سوی صاحبان نانواپی به کارگران نانوا وارد آمده که سال‌هاست با دستمزدهای زیر حداقل، اغلب بدون بیمه و در شرایط کاری سخت مشغول به کار هستند. یکی دیگر از نتایج این سیاست، کوچک‌شدن نان‌ها و کاهش کیفیت نان بوده است که از این جهت نیز تاثیر منفی خود را بر زندگی کارگران و زحمتکشان گذاشته است. برای نمونه وقتی در عمل وزن یک قرص نان به نصف کاهش پیدا می‌کند، نتیجه‌ی واقعی آن برای کارگران و زحمتکشان افزایش صد در صدی میزان پولی است که باید برای خرید نان پرداخت شود، کالایی که اصلی‌ترین ماده غذایی برای اکثریت بسیار بزرگ جامعه است، و این جدا از آن است که اساساً قیمت نان به‌رغم کاهش وزن و کاهش کیفیت، در طول دو سال اخیر دو بار افزایش یافته است. به‌نوشته‌ی خبرگزاری ایسنا "امسال نانواپی‌ها به صورت کاملاً خودسر (!!) قیمت نان را به بهانه‌های مختلف از جمله اضافه کردن چند دانه کجند تا دو برابر افزایش دادند به گونه‌ای که امروز در بازار هر عدد نان بربری و سنگک ۲۰۰۰ تومان قیمت دارد".

به دلیل همین پارامترهاست که حتی صندوق بین‌المللی پول نیز که یک نهاد محافظه‌کار جهان سرمایه‌داری‌ست، در ارزیابی‌اش از وضعیت اقتصادی ایران در سال‌جاری تغییراتی داده است. در ابتدا باید تاکید کرد که تحلیل‌های صندوق بین‌المللی پول براساس آمارهایی‌ست که دولت‌ها منتشر می‌کنند و به همین دلیل باید گفت که وقتی

آمارهای دولت جمهوری اسلامی از وضعیت اقتصادی را حتی "اقتصاددانان" وفادار به جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری قبول ندارند، طبیعی‌ست که ارزیابی صندوق بین‌المللی پول نیز با واقعیت‌ها هنوز فاصله بسیار دارد. اما با این وجود "جهاد آذوق" رئیس بخش خاورمیانه و شمال آفریقای صندوق در روزهای گذشته گفت "قطع درآمد صادرات نفت می‌تواند نرخ تورم را در ایران به ۵۰ درصد برساند". وی همچنین از کاهش بیشتر نرخ رشد اقتصادی ایران نسبت به پیش‌بینی گذشته صندوق خبر داد. پیش از این صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم سال ۲۰۱۹ در ایران را ۳۷ درصد و نرخ رشد اقتصادی را منفی ۶ درصد ارزیابی کرده بود.

سرعت افزایش بهای برخی از کالاها از جمله کاغذ در روزهای اخیر که تنها طی دو روز بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت و برخی از روزنامه‌ها را مجبور به کاهش بیشتر صفحات روزنامه کرد، افزایش روزانه بهای سکه و ارزهای خارجی، همه بیانگر این هستند که بحران اقتصادی رکود - تورمی آن‌چنان عمیق و از بند رها گشته است که تنها یک دگرگونی اساسی در نظم سرمایه‌داری موجود می‌تواند این شرایط را به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر دهد.

رژیم حاکم در تمام این سال‌ها بار بحران اقتصادی را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته و آن‌ها را به فقر و گرسنگی کشانده است، رژیم حاکم تنها در فکر هزینه کردن برای دستگاه‌های نظامی و مذهبی خویش است و با تشدید تضادها با دولت آمریکا و برخی از دولت‌های منطقه حتی در این شرایط نیز بر هزینه‌های نظامی خود می‌افزاید. از سوی دیگر همین سیاست‌ها منجر به تحریم‌های اقتصادی شده که بار فشارها و اثرات مخرب آن باز بر دوش کارگران و زحمتکشان آوار شده است.

کارگران و زحمتکشان ایران در برابر حکومتی قرار دارند که در طول تمام این سال‌ها هرگز غم نان کارگران و زحمتکشان را نداشته و هر بار در پاسخ به خواست‌های بر حق آن‌ها چماق خود را بلند کرد و گفت "ما برای اسلام انقلاب کردیم نه برای نان". اما امروز کارگران و زحمتکشان ایران با شعار "کار نان آزادی" به‌پا خاسته‌اند و با صدای بلند به رژیم می‌گویند که ما برای "کار نان آزادی" بار دیگر دست به انقلاب خواهیم زد. اما این‌بار حکومت را با شوره‌های خود در دست خواهیم گرفت. این‌بار فریب هیچ‌کس را نخواهیم خورد. تجربه جمهوری اسلامی برای ما کافی ست. "کار نان آزادی - حکومت شورایی". تمام راه‌های دیگر سرابی بیش نیستند.



تنها راه بهبود شرایط اقتصادی برقراری حکومت شوراییست

در نشریه کار بارها به این مساله پرداختیم و نشان دادیم که در طول تمام این سالها در کاهش دستمزدهای واقعی کارگران، دولت نقشی اساسی داشته است. چه در شورای عالی کار، چه با سرکوب و ممانعت از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و چه در تصویب قوانینی که تماما به نفع سرمایه‌داران است.

جمهوری اسلامی در طول این سالها در اشکال گوناگون بار بحران اقتصادی را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته و نتیجه این امر البته شکاف فقر و ثروت به مرزهایی بوده که پیش از آن هرگز کسی آن را حتا تصور نیز نمی‌کرد. یکی از راههای انداختن بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران همان‌گونه که در بالا آمد، کاهش دستمزدهای واقعی است که باعث افزایش سود سرمایه‌داران می‌شود. اما یک راه

دیگر از روش‌های مختلف دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی گران کردن بهای کالاهاییست که نتایج عملی آن تماما به ضرر کارگران و زحمتکشان می‌باشد.

یک نمونه، حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای برخی از کالاهای ضروری همچون گوشت، کره و حبوبات از آخر فروردین ماه است که منجر به افزایش مجدد بهای این کالاها خواهد شد. به‌گفته‌ی کاوه زرگران "دبیرکل کانون انجمن‌های صنایع غذایی"، حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کره باعث افزایش دو برابری بهای کره خواهد شد. پر واضح است که همین مساله در مورد حبوبات نیز خواهد بود و پس از حذف گوشت از سبد خرید خانواده‌های کارگری حالا نوبت حبوبات است که با افزایش سرسام‌آور بهای آن،

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 821 May 2019



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی